

« به نام خداوند بخشنده بخشایش گر »



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان درس : نظام امنیت بین المل

خلاصه کتاب : نظریه های امنیت

مؤلف : دکتر علی عبدالله خانی

گردآوری : جمال خوب پور

تیر ۹۸

## فصل یازدهم

### نظریه امنیتی ساختن

#### چهارچوب نظریه امنیتی ساختن

امنیت عملی خود مرجع است؛ زیرا در خود عمل است که موضوع تبدیل به موضوع امنیتی می شود - یعنی امنیتی شدن موضوع الزاماً ربطی به وجود تهدید حقیقی ندارد و می تواند از معرفی آن موضوع به عنوان تهدید نشئت گیرد... روند امنیت چیزی است که در نظریه زبان، عمل گفتاری نامیده می شود و این عمل الزاماً برای نشان دادن پدیده واقعی نیست و این خود گفتار است که عمل (نمایشی) محسوب می شود. با گفتن کلمات، کاری انجام شده است. (بری بوزان).

ویور و بوزان به صورت بسیار موجز جان کلام نظریه امنیتی ساختن را در جملات فوق انعکاس می دهند. بر این اساس، این نظریه در درجه اول، امنیت را اقدامی گفتاری می داند.

این مسئله از آنجا ناشی می شود که مکتب کپنهاگ زبان را کارکردی می داند. لذا معتقد است با بیان واژه امنیت، وضعیت سابق تغییر می کند. بر همین اساس، ویور نتیجه می گیرد که امنیت نشانه ای برای اشاره به واقعیت نیست، بلکه بیان، خود یک اقدام و عمل است. به بیان واضح تر، آنچه برای امنیت مهم و سرنوشت ساز تلقی می شود، همان چیزی است که زبان می سازد. در نهایت، امنیت پدیده ای مربوط به خارج و عینی نیست، بلکه نتیجه فرآیند اجتماعی خاصی است.

با رد عینی بودن مسئله امنیت، نظریه امنیتی ساختن، امنیت را موضوعی « بین ذهنی » و « خود مصداقی » می داند. موضوع میان-ذهنی به این مهم اشاره دارد که امنیت میان ارتباط بازیگر امنیتی ساز و مخاطب او ساخته می شود. بنابراین چنانچه بازیگری امنیتی ساز، پدیده ای را امنیتی نماید و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد، آن پدیده امنیتی شده است. لذا آنچه در این میان نقش دارد، ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب است.

از سوی دیگر، مفهوم خود مصداقی به این مهم اشاره دارد که با بیان واژه امنیت از سوی بازیگر امنیتی‌ساز، وضعیت تغییر می‌کند و یک پدیده از حوزه عمومی یا سیاسی وارد حوزه امنیتی می‌شود و یا حداقل زمینه به واسطه اقدام گفتاری امنیتی تغییر می‌یابد. لذا با بیان امنیت، پدیده وارد حوزه‌ای ویژه می‌شود.

**«چه موقع موفقیت در امنیتی کردن هر پدیده حاصل می‌شود؟»**

**شود؟»**

از نظر مکتب کپنهاگ، امنیتی ساختن هر پدیده شامل سه جزء است: بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده امنیتی و مخاطب. در این چهارچوب، موفقیت به دو عامل «زبانی - دستوری (داخلی)» و «زمینه‌ای - اجتماعی (خارجی)» بستگی دارد. عامل زبانی - دستوری مربوط به بازیگر امنیتی‌ساز و توانایی وی در استفاده از کلمات و مفاهیم است و عامل زمینه‌ای - اجتماعی به شرایط زمانی و مکانی‌ای که پدیده در آن قرار گرفته و میزان همگونی آن با زمینه و بافتاری که در آن پدیده آمده است، مرتبط است.

## عوامل موفقیت در امنیتی ساختن پدیده ها

از نظر مکتب کپنهاگ ، موفقیت در امنیتی ساختن هر پدیده به کاربرد موفقیت آمیز قواعد سازنده هر اقدام گفتاری بستگی دارد. این مسئله در درجه اول با وضعیت بازیگر امنیتی ساز مرتبط است. اگرچه مطابق با آموزه های نظریه امنیتی ساختن، فرآیند امنیتی شدن در اصل کاملاً آشکار و باز انجام می پذیرد و هر بازیگر امنیتی ساز می تواند برای امنیتی کردن هر مسئله و موضوع تلاش کند ، در عمل این فرآیند به توان متفاوت بازیگران برای بیان ادعای مؤثر، به اشکال پذیرفته شدن این ادعاها از سوی مخاطب و به عوامل یا وضعیت های تجربی بستگی دارد. در این چهارچوب می توان پذیرفت که همه ادعاها نمی تواند مؤثر باشد و همه بازیگران نیز جایگاه قدرتمندی برای امنیتی ساختن پدیده ها ندارند. لذا موقعیت ، جایگاه ، توان و قاعده داخلی، یعنی نفوذ کلام و نوع قواعد گفتاری به کار گرفته شده از سوی بازیگر در موفقیت آمیز بودن امنیتی ساختن حائز اهمیت بسیاری است.

عاملی دیگر در موفقیت امنیتی ساختن، پرهیز از قرار دادن همه نوع اقدام گفتاری به عنوان پدیده امنیتی است. بنابراین، باید پدیده‌ها یا موضوعاتی را امنیتی ساخت که قرار دادن آنها در قالب مفهوم «تهدیدات وجودی» امکان‌پذیر باشد و به بیان دیگر، شایستگی منتسب شدن به چنین مفهومی را داشته باشد. چنین وضعیتی است که باعث می‌شود اتخاذ اقدامات فوق العاده فراتر از اقدامات سیاسی روزمره ضروری گردد. در این چهارچوب، ادعاها در مورد امنیت و تهدیدات از طریق اعلام تهدید وجودی و نیز پذیرش آن به عنوان مسئله ای امنیتی از سوی مخاطب باعث موفقیت در امنیتی ساختن پدیده‌ها می‌شود.

در مجموع، مکتب کپنهاگ امنیتی شدن موفق را در سه عامل خلاصه می‌کند: اول انطباق پدیده با تهدید وجودی؛ دوم، ضرورت اقدام اضطراری در خصوص برخورد با آن پدیده و به معنای دیگر، فوریت داشتن مواجهه با آن پدیده و سوم، تأثیر بر روابط میان واحدها.

## فصل دوازدهم

### نظریهٔ تهاجم-دفاع

#### برداشت اول

در مطالعهٔ روابط بین الملل همواره این پرسش مطرح بوده که چه چیزی موجب جنگ می شود، و البته پاسخی هم برای آن یافت نشده است. پیروان مکاتب مختلف به ویژه واقع‌گرایان برای پاسخ به این سؤال بسیار تلاش کرده اند؛ از جمله آنکه واقع‌گرایان تدافعی « نظریهٔ تهاجم-دفاع » را مطرح نمودند.

این نظریه شرایطی را که به جنگ منتهی می شود، تشریح و پیش‌بینی می کند؛ لذا ضمن هشدار به سیاستمداران، زمان لازم برای طراحی گزینه‌های دیپلماتیک و نظامی را به منظور تخفیف تنش‌ها میان دولت‌ها و تغییر وضعیت قبل از شدت یافتن منازعات مسلحانه در اختیار آنان قرار می دهد.

براساس نظریهٔ تهاجم-دفاع ، در سیاست بین الملل ، آسانی نسبی حمله و دفاع اغلب در ایجاد بی ثباتی و جنگ نقش مهمی ایفا می کند، تفوق تهاجم موجب تهدیدآمیز تلقی شدن امکانات دیگران می گردد و کشورها را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می کند.



## تنگنای امنیت و نظریهٔ تهاجم-دفاع

جرویس در مقاله ای با عنوان «همکاری در چهارچوب تنگنای امنیت» (۱۹۷۸)، نظریهٔ تهاجم-دفاع را برای حل معضل تنگنای امنیت مطرح نمود.

## تعادل تهاجم-دفاع

دو نوع تعریف از مفهوم تعادل وجود دارد: تعریف اول بر آسانی نسبی حمله کردن و اشغال سرزمین در برابر آسانی دفاع از سرزمین به عنوان نقطهٔ تعادل تأکید دارد. در اینجا منظور از آسانی نسبی منافع و هزینه های نسبی، حمله کردن در مقایسه با دفاع کردن است. تهاجم به معنای استفاده از نیروی نظامی برای حمله کردن، گرفتن و نگاه داشتن تمام یا بخشی از قلمروی مدافع، و دفاع به معنای استفاده از نیروی نظامی به منظور جلوگیری از اشغال کشور توسط مهاجم است.

از سوی دیگر، واژه های « تهاجمی » و « دفاعی » به اقدامات و عملیات نظامی اطلاق می شود ، نه به اهداف یا مقاصد سیاسی که انگیزه اقدام نظامی هستند.

## فصل چهاردهم

### ایده امنیت مشترک

#### برداشت اول

سرآغاز طرح مفهوم امنیت مشترک به اوایل دهه هشتاد میلادی بازمی گردد. این دوره مصادف بود با نارضایتی رو به رشد دانشگاهیان و نظریه پردازان روابط بین الملل نسبت به مکتب حاکم بر روابط بین الملل، یعنی واقع گرایی و برداشت های امنیتی آن و طرح مباحث جدیدتر و ضرورت فاصله گرفتن از قالب های فکری سنتی.

یکی از اولین نشانه های مربوط به مفهوم امنیت مشترک ، گزارش کمیسیون مستقل پالمه بود که در سال ۱۹۸۲ با عنوان « امنیت مشترک ، طرحی برای بقا » منتشر گردید. در این گزارش بر خطر بروز جنگ تأکید و پیش بینی شده بود که جهان به سوی پرتگاه جنگ هسته ای در حال حرکت است. طبق نظر کمیسیون پالمه که از بسیاری جهات بازتاب دیدگاه ها و نظریات چپ گراهای میانه روی اروپا بود ، دیگر نمی توان امنیت را با رقابت و خوداتکایی کسب کرد ، بلکه به علت وابستگی متقابل امنیتی ، فقط از راه همکاری به دست می آید.

آنان راه حل خروج از بحران هسته ای را در خلع سلاح هسته ای یافتند و آن هم نه تدریجی ، بلکه به صورت کلی و عمومی.

مؤسسات مطالعاتی و تحقیقاتی مفهوم امنیت مشترک را پس از آنکه در کمیسیون پالمه مطرح شد ، مورد بحث و بررسی قرار دادند. فعال ترین این مؤسسات در این زمینه ، مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم بود.

اظهارات گورباچف با عنوان « اندیشه نو » بر موضوعاتی تأکید داشت که بسیار شبیه آموزه های امنیت مشترک بود. وی بیشتر به وابستگی متقابل راهبردی ، زیست محیطی و اقتصادی توجه داشت و نظریه امنیتی بازدارندگی هسته ای و جنگ طبقاتی را زیر سؤال برد. همان طور که گفته شد ، ملموس ترین نتایج راهکارهای جدید گورباچف، مجموعه ای پیشرفت ها در کنترل تسلیحات بود که بین سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ حاصل آمد؛ موضوعی که در بطن ایده امنیت مشترک قرار داشت.

پس از پایان جنگ سرد ، بهره گیری از مفهوم امنیت مشترک با شرایط و ویژگی های دهه نود ، به ویژه فروپاشی اتحاد شوروی و در نتیجه ، نظام دو قطبی منطبق گردید و با عنوان « امنیت تعاونی » مطرح شد. تا اواسط این دهه ، مفهوم امنیت تعاونی در بسیاری از کشورهای اروپایی به الگوهای مسلط امنیتی تبدیل گردید و بدین ترتیب ، ایده امنیت مشترک در امنیت تعاونی جذب و طرح آن به عنوان یک الگوی مستقل و نظام امنیتی به کناری نهاده شد ، هر چند ایده های مربوط به آن هنوز پابرجاست و نشانه هایی از آن در برخی مناطق جهان به چشم می خورد.

## موانع و مشکلات امنیت مشترک

موانع ، چالش ها و مشکلاتی را که در مسیر توسعه یا کارآمدی ایده امنیت مشترک وجود دارد ، می توان در شش گروه سازماندهی نمود: اول آنکه ، شرایط ساختاری آنارشی منطق خاصی را بر روابط بین الملل تحمیل می کند؛ به طوری که گزینه خوداتکایی اغلب بر گزینه های اقدام جمعی برای رسیدن به خیر مشترک یا همکاری متقابل پیشی می گیرد. این وضعیت باعث می شود تا اغلب پایه های امنیت مشترک سست شوند.

دوم آنکه ، محتوای دقیق خیر مشترک موضوع اختلاف نظرهای جدی است؛ زیرا برداشت ها از خیر مشترک متفاوت است و این اعتقاد همواره وجود داشته که مفهوم خیر مشترک می تواند پوششی برای استعمار نوین باشد.

سومین مشکل به دلمشغولی ها و نگرانی های امنیتی مردمان در قالب کشورهای مختلف باز میگردد.

به نظر می‌رسد اغلب مردم عمیقاً نگران ناامنی انسان‌ها و هموطنان خود در سایر جوامع و کشورها نیستند و بیشتر به مشکلات و مسائل امنیتی خود فکر می‌کنند، در حالی که این وضعیت با اصل امنیت همه با هم و یا اصل «همه برای یکی، یکی برای همه» که ایده امنیت مشترک آن را مطرح می‌کند، در تناقض است.

چهارمین مشکل به وجود «بایدها» و «نبایدها» در دستور کار امنیتی باز می‌گردد. مسائل امنیتی الزاماً مرتبط با بایدها نیست، بلکه «نبایدها» نیز در مسائل امنیتی همواره وجود داشته است. این در حالی است که امنیت مشترک بیشتر بر «بایدها» تکیه دارد.

مشکل پنجم به مشکلات فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری ایده امنیت مشترک مربوط می‌شود. این ایده به فرهنگ‌های میانه روی سیاسی که صلح‌جو هستند، به حقوق بشر احترام می‌گذارند و در پی توسعه پایدارند وابسته است، در حالی که در شرایط فعلی بسیاری از مناطق دنیا در چنین وضعیتی قرار ندارند و رسیدن به این وضعیت نیز مستلزم حمایت‌ها و زمینه‌سازی‌های قابل توجهی است که در شرایط فعلی چنین حمایت‌ها و زمینه‌سازی‌هایی به جز در موارد اندک، مانند اقدامات سازمان ملل و برخی مجامع بین‌المللی مهیا نمی‌شود.

ششم آنکه امنیت مشترک در سطح تحلیل و کاربرد به شدت به منطق تصمیم‌گیری عقلانی متکی است، در حالی که در شرایط فعلی بخش‌های قابل توجهی از جهان سیاسی، اغلب غیرعقلانی‌اند.



## فصل بیستم

### الگوی امنیت دسته جمعی

مفهوم امنیت دسته جمعی از آغاز تأسیس نظام جدید کشورها مطرح شد و سابقه آن به موافقتنامه صلح وستفاليا بازمی گردد. این مفهوم در سال ۱۹۳۰، هنگامی که جامعه ملل به منظور همکاری فکری، کنفرانسی را با موضوع امنیت دسته جمعی برگزار نمود مطرح گردید. در آن دوران ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، یکی از بانیان اصلی طرح گسترده تر این مفهوم بود و بعدها تلاش نمود تا برای آن اصول و سازوکاری طراحی کند.

این مفهوم را بعدها اندیشمندان مختلفی، از جمله چارلز و کلیفورد کوپچان مورد توجه قرار دادند و تئوریزه کردند. از سوی دیگر، تشکیل سازمان ملل متحد براساس این مفهوم به توسعه ابعاد تئوریک و کاربردی این نظریه غنا بخشید.

درون مایهٔ امنیت دسته جمعی بر غیرقابل تفکیک بودن امنیت و وابستگی متقابل امنیتی تأکید دارد و بر اصل « همه برای یکی » مبتنی است و اینکه هر یک از اعضا ، امنیت همه کشورهای عضو خواهد بود.

طرفداران امنیت دسته جمعی بر این باورند که نظریات آنها راه حل قطعی برای پیشگیری وقوع جنگ نیست ، اما این الگو با شکل دهی به نهادهایی که امنیت دسته جمعی را تقویت می کنند ، از بروز رقابت های همه جانبه و افراطی بین کشورها جلوگیری می کند.

## اهداف و وظایف الگوی امنیت دسته جمعی

نظریه امنیت دسته جمعی ، هنگامی که به صورت الگو متجلی می شود ، ناگزیر باید اهدافی داشته باشد و وظایفی را عهده دار شود. بدیهی است این اهداف و وظایف از فلسفه وجودی چنین الگویی ناشی می شود و مبتنی بر ویژگی ها و معیارهای آن است و چنانچه خارج از این موارد و خصوصاً مغایر با ماهیت وجودی اش تنظیم یا تحمیل گردد ، فرو می پاشد ، تغییر ماهیت می دهد و یا دست کم به صورت نهادی تشریفاتی ادامه حیات خواهد داد. از سوی دیگر، چنانچه از تعقیب افراد و انجام وظایف بازماند، وضعیتی مشابه آنچه گفته شد خواهد داشت.

اهداف و وظایف الگوی امنیت دسته جمعی را می توان در قالب سه مجموعه « حفظ صلح » ، « احیای صلح » و « صلح سازی » قرار داد.

## حفظ صلح

یکی از مأموریت های مهم الگوی امنیت دسته جمعی حفظ صلح و به بیان دیگر ، جلوگیری از وقوع جنگ است که با عزمی راسخ تلاش می کند تا با « فراهم نمودن آمادگی های نظامی » و « ایجاد نظام های کنترل و نظارت » زمینه های هر گونه تجاوز را از بین ببرد یا تضعیف کند. این دو جنبه ، نوعی بازدارندگی در برابر متجاوز و نیز ارتقای سطح اعتماد و اطمینان در میان اعضاء را در پی دارد.

در حفظ صلح به عنوان هدف کلان، نه تنها دلایل ناامنی، بلکه اختلافاتی که منجر به درگیری های مسلحانه می شوند نیز باید مورد توجه قرار گیرند و در گام های بعدی زمینه های شکل گیری آنها شناسایی و سپس رفع شود. این هدف با استراتژی های پیشگیرانه مثبت عملیاتی و ساختاری محقق خواهد شد. « استراتژی پیشگیرانه عملیاتی » دیپلماسی پیشگیرانه ، هشدارهای اولیه ، و استقرارهای پیشگیرانه را در برمی گیرد و « استراتژی پیشگیرانه ساختاری » نظارت ها و کنترل های پیشگیرانه را شامل می شود.

مذاکره یکی از فعالیت هایی است که در چهارچوب هدف صلح صورت می گیرد و از طریق « استراتژی دیپلماسی پیشگیرانه » دنبال می گردد. الگوی امنیت دسته جمعی با ایجاد سازوکارهای مناسب همواره باید تلاش کند مجموعه ای از دیپلمات های ورزیده و کارشناس در حوزه های مورد نظر و مورد اعتماد اعضاء را آماده داشته باشد.

### مرزهای امنیت دسته جمعی

در بعضی از متون میان نظریه امنیت دسته جمعی و برخی دیگر از نظریه های امنیتی که اغلب مبتنی بر صلحند ، تفاوت قائل نشده اند و برخی دیگر تعدادی از نظریه ها ، از جمله امنیت دسته جمعی را بر روی یک طیف قرار داده اند. از مهم ترین الگوها و نظریه هایی که دارای برخی وجوه اشتراک واقعی با امنیت دسته جمعی اند و یا سهواً و از روی کم دقتی در این چهارچوب قرار گرفته اند ، می توان به نظریه های کنسرت ، دفاع دسته جمعی ، امنیت مشترک و امنیت تعاونی اشاره کرد.

## امنیت دسته جمعی و امنیت مشترک

الگوی امنیت دسته جمعی باید انعطاف پذیر باشد. در این الگو، به هر تجاوز بدون در نظر گرفتن متجاوز واکنش نشان داده می شود. بنابراین، وجود اتحاد‌های قدرتمند، الگوهای امنیت دسته جمعی را تضعیف می نماید. در حالی که مفهوم امنیت مشترک که توسط اولاف پالمه، نخست وزیر اسبق سوئد، طراحی و گسترش یافت. بر پایه وجود دو اتحاد بزرگ، یعنی پیمان ورشو و ناتو قرار داشت. از سوی دیگر، امنیت مشترک بر پایه برابری توان نظامی اعضاء قرار دارد، در حالی که در الگوی امنیت دسته جمعی چنین ویژگی ای وجود ندارد. مبنای شکل گیری امنیت مشترک و هدف اصلی آن همکاری دو ابرقدرت شوروی و آمریکا برای حفظ امنیت به جای رقابت با یکدیگر بود، در حالی که الگوی امنیت دسته جمعی بر اساس دو جنگ جهانی پایه ریزی گردید.

## چالش ها و مشکلات امنیت دسته جمعی

منتقدان و تحلیل گران، امنیت دسته جمعی را نیز مانند دیگر نظریه های امنیتی تحلیل و ارزیابی کرده و مجموعه ای از نقاط ضعف و ناکارآمدی های آن را به رشته تحریر در آورده اند. البته به نظر می رسد حجم انتقادات وارد به این نظریه در خصوص ناکارآمدی های آن، از دیگر نظریه ها بیشتر باشد.

در این میان، بخش عمده ای از تحلیل ها و انتقادات متوجه ماهیت الگوی امنیت دسته جمعی، بخشی از آن متوجه کارایی آن و بخشی دیگر نیز متوجه عدم انطباق میان ساختار نظام بین الملل و این الگوست. در همین مورد اخیر، روسو اظهار می دارد « صلح همیشگی که مبنای امنیت دسته جمعی است، با آنکه مزایایی دارد، دولت های قوی آن را نخواهند پذیرفت؛ زیرا مزیت های این نظام مانند تجارت آزاد، خود را با تباین نشان می دهند. هر فردی (هر دولتی) دوست دارد قدرت نسبی خود را افزایش دهد، لذا به دنبال منافع انحصاری می رود». روسو احتمال شکل گیری کنفدراسیون مسیحی را منتفی نمیدانست، اما عامل تأسیس چنین نهادی را توسل به زور و انقلاب معرفی می کرد نه منطق.

## فصل بیست و یکم

### الگوی امنیت تعاونی

#### مقدمه

با پایان جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین الملل، راهکارهای امنیتی لیبرالیستی بار دیگر از اقبال و توجه بیشتری برخوردار گردید. در همین دوران مفهوم «امنیت تعاونی» وارد ادبیات امنیتی شد و در سال ۱۹۹۲، اشتون کارتر، ویلیام پری و جان اشتاین برونر، سه استراتژیست آمریکایی، آن را تئوریزه و عاملی برای فراهم شدن مسیرهای جدید در راه تأمین صلح جهانی معرفی کردند.

گارت ایوانس، وزیر خارجه استرالیا نیز در مقاله ای از نشریه «سیاست خارجی» در سال ۱۹۹۴ امنیت تعاونی را مفهومی به معنای رایزنی و مشاوره به جای رویارویی، اطمینان دهی به جای بازداشتن، شفافیت به جای پنهان کاری، جلوگیری به جای تصحیح و وابستگی متقابل به جای یک جانبه گرایی و تکروی توصیف کرد.



مایکل میهالکا با تمرکز بر روی دو معیار « کشور » به عنوان واحد تجزیه و تحلیل و « رهایی از زور » به عنوان ارزشی که باید حفظ شود ، امنیت تعاونی را فعالیت مشترک مجموعه ای از کشورها با نیت کاستن از احتمال جنگ و یا پیامدهای آن در صورت وقوع می داند و بر این نظر است که این فعالیت نباید علیه هیچ کشور خاصی و یا گروهی از کشورها انجام شود.

کارتر و همکاران نیز جلوگیری از جنگ در چهارچوب الگوی امنیت تعاونی را نه مبتنی بر منطق قدرت و زور، بلکه براساس منطق مهار و خنثی سازی ابزار و عواملی که منشاء بروز جنگ است می دانند. علاوه بر این، بر سازماندهی و طراحی ساختار و آرایش غیرمتحرک آمیز نیروهای صلح برای مهار همین عوامل جنگ افزار تأکید دارند.

دیوید دویت که مقاله اش یکی از اولین تحلیل ها در مورد امنیت تعاونی است، ضمن رد قرار گرفتن نظام امنیت همکارانه در چهارچوب همکاری میان قدرت ها ، بر مفهوم موسع این نظریه تأکید دارد. به گفته وی ، سه مفهوم « امنیت جامع » ، « امنیت مشترک » ، « امنیت تعاونی » در شاخصه های متنوع و متعددی با هم سهیمند؛ از این رو، هرگونه تلاش برای تفاوت قائل شدن بین آنها با خطر ترسیم مرزهای مصنوعی همراه است.

## امنیت تعاونی در چهار سطح

ریچادر کوهن و میهالکا الگوی امنیت تعاونی را در چهار سطح به هم پیوسته سازماندهی کرده‌اند و این سطوح به نوعی بیانگر اهداف، فعالیت‌ها و وظایف این الگو هستند.

## امنیت فردی

امنیت فردی به دلیل اهمیتی که دارد، در هسته یا مرکز الگوی امنیت تعاونی قرار گرفته است. این حلقه تشکیل‌کننده برخی نیات، اهداف و استراتژی‌های الگوی امنیت تعاونی است که نظریه پردازان و هواداران آن مطرح کرده‌اند.

اول آنکه امنیت فردی، هدف غایی این نظام است. بنابراین، اهداف و استراتژی‌های امنیتی در سطوح دیگر باید در نهایت منجر به تأمین امنیت بیشتر برای شهروندان آن گردد.

کوهن و میهالکا در همین خصوص اظهار می‌دارند « ارزش های بنیادین و اساسی ای که الگوی امنیت تعاونی بر آن استوار گردیده، اعتقاد راسخ و بی چون و چرای اعضای آن به تقویت و حفظ امنیت فردی شهروندان خود و شهروندان دیگر کشورهای عضو است.» و در جای دیگری می‌گویند « گسترش و حفاظت از آزادی های بنیادین افراد (امنیت فردی) هسته ای است که سایر اشکال امنیت باید از آن منشعب گردد».

دوم آنکه، اعضای امنیت تعاونی از یک سو باید امنیت شهروندان را غایت اهداف امنیتی خود قرار دهند و از سوی دیگر، همین راهکار را در مورد شهروندان سایر کشورهای عضو اجرا کنند. بنابراین، مسئولیتی دو جانبه متوجه همه اعضای این الگوست.

سوم آنکه، ترویج و حفاظت از حقوق بشر شاخصه امنیت فردی در نظر گرفته شده است. در این چهارچوب، مطابق با آموزه‌های لیبرالیستی و خصوصاً مطالعات امنیتی لیبرالیستی امنیت فردی دارای سه حلقه مهم « امنیت جانی»، « امنیت مالی» و « امنیت فکری» است که مورد اخیر بیشتر بر مفهوم آزادی متمرکز گردیده است.

چهارم آنکه امنیت فردی دارای رابطه وثیق با دیگر سطوح الگوی امنیت تعاونی است و در واقع ، امنیت در دیگر سطوح بدون در نظر گرفتن امنیت فردی معنای درستی نخواهد داشت. بنابراین می توان نتیجه گرفت در چهارچوب این الگو ، تعقیب اهداف و سیاست های امنیتی در دیگر سطوح بدون لحاظ نمودن و توجه به ملاحظات موجود در امنیت فردی ناموجه و همچنین در شرایط عینی ناکارآمد و احتمالاً ناکام خواهد بود.

## امنیت تعاونی - مطالعه موردی

امنیت تعاونی صرفاً در چهارچوب نهادی قوی می تواند بناگردد و برای این منظور، باید از کارایی لازم در حلقه‌های چهارگانه امنیت فردی، امنیت جمعی، دفاع جمعی و ترویج ثبات برخوردار باشد. در حال حاضر، ناتو نمونه عینی و قابل اتکای چنین نهاد امنیتی است.

بسیاری از تحلیل گرانی که فکر می کردند اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد به ملی سازی مجدد سیاست امنیتی خود اقدام خواهد کرد ، بر این نظر نیز بودند که ناتو پس از فروپاشی وُرشو از صحنه ناپدید خواهد شد.

روبرت دی ویجک یکی از مشاوران دولت آلمان اظهار می دارد «وظیفه ناتو در نقش سازمان امنیت جمعی انجام شده است؛ زیرا خطر از جانب شرق دیگر وجود خارجی ندارد و ناتو باید به سازمانی برای حفظ امنیت تعاونی تبدیل گردد... اگر شما ناتو را یک اتحاد دفاعی کلاسیک تلقی کنید، آن وقت می توان به این اتحاد خاتمه داد».

مطابق بند پنجم معاهده واشنگتن به تاریخ ۱۹۴۹ یعنی سند بنیانگذار ناتو، این سازمان به عنوان الگوی مبتنی بر نظریه دفاع جمعی عمل کرد و در دوران پس از جنگ جهانی دوم از نظریه امنیت جمعی تأثیر پذیرفت و در نهایت، در سال های پس از خاتمه جنگ سرد با قدرت چهارمین بعد امنیت تعاونی، یعنی ترویج ثبات در کشورهای مجاور، قلمرو خود را دنبال کرد. این سازمان در صدد برآمد که ثبات را چه به لحاظ نهادین و چه در عمل رواج دهد. « شورای همکاری آتلانتیک شمالی » و جانشین آن یعنی « شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک »، به علاوه « شورای مشارکت دائم ناتو-روسیه »، « کمیسیون مشترک ناتو-اوکراین » و « گفتگوی مدیترانه ای » از جمله چهارچوب های نهادینی هستند که ناتو به منظور ترویج ثبات در مناطق آن سوی مرزهای خود تأسیس کرده است.

مدیریت بحران به ابزار عملیاتی ناتو برای ترویج و حفظ ثبات در مناطق پیرامون این سازمان تبدیل شده است. مدیریت بحران شامل جلوگیری از منازعه از طریق دیپلماسی فعال، استقرار نیروهای بازدارنده، و واکنش عملیاتی به بحران، مانند بحران بوسنی و کوزوو است.

مدیریت بحران همان وظیفه امنیتی بنیادین در سند جدید با عنوان « مفهوم راهبردی ناتو » است که در اجلاس سران عضو این سازمان در واشنگتن ، در آوریل ۱۹۹۹ به تصویب رسید. وظیفه مزبور در کنار روند رو به گسترش ناتو ، « مشارکت برای صلح » و طرح های تسلیحات کشتار جمعی به محمل های عمده ای برای ترویج ثبات در خارج از حوزه سنتی ناتو که در ابتدای بند ششم پیمان واشنگتن تعریف گردید ، مبدل شده است.

ناتو در نقش سازمانی کاملاً امنیتی وظایف موجود در حلقه چهارم، یعنی ترویج و حفظ ثبات و حلقه سوم ، یعنی دفاع دسته جمعی در الگوی امنیت تعاونی را برعهده دارد و از این دو روش بر دیگر حلقه ها تأثیر می گذارد و از آنها تأثیر می پذیرد.

## فصل بیست و سوم

### الگوی مشارکت برای امنیت منطقه ای

مشارکت برای امنیت منطقه ای، ترتیبات امنیتی منطقه ای بین المللی است که از اجماع میان دولتی برای همکاری در مواجهه با تهدیدات امنیتی و ارتقای صلح و ثبات در منطقه ناشی می گردد. این مشارکت با استفاده از انواع توافق ها ، ابزارها و سازوکارهایی مثل معاهدات رسمی امنیتی ، سازمان های بین المللی ، توافقات اقدام جمعی ، توافق نامه های تجاری و اقتصادی ، فرآیندهای گفتگوی چندجانبه، پیمان های ایجاد صلح و ثبات ، مثل اقدامات اطمینان سازی، دیپلماسی پیشگیرانه و پرداختن به محیط داخلی صورت می گیرد.

همه کشورهای هر منطقه ، و حتی در برخی مواقع قدرت های خارج از منطقه ، بر مبنای یک یا چند موافقت نامه اساسی و شماری از توافق نامه های کاربردی مشارکت امنیت منطقه ای را می سازند.



در توافق‌نامه‌های اساسی، دولت‌های شریک، اصول روابط مسالمت‌آمیز، تعهد به اجتناب از منازعه قدرت، منابع منازعه و بی‌ثباتی در منطقه، و همکاری برای مدیریت مشکلات امنیت منطقه‌ای را تبیین نموده، ایجاد سازوکارهای مورد نیاز برای اقدامات و کنترل و نظارت بر مشکلات امنیتی مشترک را می‌پذیرند و نیز برای ایجاد دفاتر مشترک و سازمان‌های بین‌المللی جدید برای مواجهه با تهدیدات امنیتی جاری، توافق‌نامه‌های کاربردی امضاء می‌کنند. علاوه بر مؤسسات قدیمی، این دفاتر و سازمان‌های جدید وظیفه دارند درباره تهدیدات امنیتی و انجام اقدامات و سیاست‌های جمعی هشدار دهند. در چنین شرایطی که ملی‌زدایی شدن امنیت به طور چشمگیری افزایش می‌یابد، چه بسا در بلندمدت از درون این مشارکت امنیت منطقه‌ای، جامعه امنیتی ظاهر گردد.

## مشارکت امنیتی آسیای مرکزی

نشست نمایندگان چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در آوریل ۱۹۹۶ در شانگهای، تحول اصلی در فرآیندی محسوب می گردد که توانست به مشارکت امنیتی آسیای مرکزی شکل دهد. در این نشست، ابتکار شانگهای پنج مطرح شد که منجر به تشکیل سازمان همکاری شانگهای (SCO) در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ گشت.

با پذیرش ازبکستان در شمار کشورهای عضو SCO، تعداد آنها به شش کشور رسید و در ژوئن ۲۰۰۲ رؤسای این کشورها منشور این سازمان را امضاء کردند. این سند، توافق نامه اساسی مشارکت امنیت آسیای مرکزی است و شامل اهداف و اصول، ساختار سازمانی، اشکال عملیاتی و جهت گیری های همکاری می گردد. در ژوئیه ۲۰۰۵، هند، ایران و پاکستان به مغولستان اضافه و عضو ناظر SCO شدند.

هدف اصلی سازمان، تقویت اعتماد متقابل، حسن همجواری و دوستی میان کشورهای عضو؛ گسترش همکاری در حوزه های مختلف (مثل سیاست، اقتصاد، علوم و فناوری، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل و نقل و حمایت زیست محیطی)؛ حفظ صلح، امنیت و ثبات منطقه ای، و حرکت در جهت ایجاد نظم اقتصادی و سیاسی نوین بین المللی تعریف شده است. اصول همکاری نیز بر اساس احترام به منشور ملل متحد و استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عضو؛ منع استفاده و تهدید به استفاده از اجبار؛ حل همه اختلافات از طریق مصالحه، و همه گونه اشکال گفتگو تهیه شده است.

بعد از نشست ۱۹۹۶، فوراً دو توافق نامه کاربردی (معاهده افزایش اعتماد نظامی در مناطق مرزی و معاهده کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی) با موضوع اقدام و همکاری در اطمینان سازی بیشتر و عمیق تر در حوزه بین المللی به امضاء رسید. در کنفرانس سران آلمانی در ۱۹۹۸، نگرانی رهبران «شانگهای پنج» از اقدامات اطمینان سازی برای مدیریت منازعات بین المللی، به همکاری در امور افراط گرایی مذهبی، جدایی طلبی قومی، و تروریسم، که SCO آنها را «نیروهای سه گانه» نامیده است، تغییر یافت.

این جهت گیری جدید در مورد تهدیدات امنیت داخلی منجر به امضای دو توافق نامه کاربردی با هدف همکاری در جنبه های فراملی تهدیدات امنیت داخلی شد. در واقع ، در ژوئن ۲۰۰۱، آنها کنوانسیون شانگهای علیه تروریسم ، جدایی طلبی و افراط گرایی و یک سال بعد ، توافق نامه ساختار منطقه ای ضد تروریسم را امضاء کردند. در اوت ۲۰۰۳، چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان اولین و تا این زمان تنها مانور ضد تروریستی را انجام داده اند.

هم زمان با امضای توافق نامه های کاربردی، نهادها و سازمان های همکاری نیز به وجود آمدند. در ژانویه ۲۰۰۴، دفتر دبیرخانه SCO ، در پکن و ساختار ضد تروریسم منطقه ای این سازمان در تاشکند افتتاح شد. دبیرخانه ارگان اجرایی سازمان همکاری شانگهای است که حمایت فنی و سازمانی را برای اجرای اسناد آن فراهم می آورد. ساختار ضد تروریسم منطقه ای نیز هماهنگ کننده فعالیت های SCO علیه تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی است. در کنار این ساختارها، ساختار سازمانی SCO نیز شامل سازمان های دائمی و سازوکارهای تشکیل جلسات است. بزرگترین سازمان شورای رؤسای کشورهاست که نشست های سالیانه برگزار می کند.

این سازمان اولویت‌ها و جهت‌گیری اصلی ابتکارات SCO را تعیین و در زمینه عملکرد و ترتیبات داخلی و نیز همکاری با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تصمیم‌گیری می‌کند. شورای وزرای امور خارجه جلسات سالیانه شورای رؤسای کشورها را تنظیم و در مورد بودجه SCO و همکاری در حوزه‌های خاص تصمیم‌گیری می‌نماید. کنفرانس رؤسای آژانس‌ها سازمان دیگری است که در راستای حل مسائل ویژه همکاری در حوزه‌های خاص عمل می‌کند. در حال حاضر، این جلسات برای نمایندگان (یا ناظران) عمومی، و وزرای دفاع، اقتصاد، تجارت، حمل‌ونقل، و فرهنگ به علاوه رؤسای آژانس‌های اجرای قانون، امنیتی و امداد در حادثه برگزار می‌شود. در نهایت، شورای هماهنگ کنندگان ملی، سازمان مدیریت فعالیت‌های روزمره محسوب می‌شود. ایجاد ساختار ضدتروریسم منطقه ای آشکار و روشن ساخت که تحت فشار گذاشتن تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق تسلیحات، مهاجرت غیرقانونی و دیگر اشکال جنایات فرامرزی از سوی اعضاء به‌عنوان ضروری‌ترین وظیفه این سازمان جدی گرفته شده است. حال باید ببینیم که آیا این قدم اول محرکی برای ساخت و ایجاد مشارکت امنیت منطقه ای در آسیای مرکزی خواهد بود یا خیر؟